



## The relationship between feminism and the Qur'an with emphasis on the verse of Qawamoon\*

Javad moslehi<sup>1</sup>  
Sajad Noorian<sup>2</sup>

### Abstract

With the development of new topics in the field of social sciences and humanities, new perspectives have been presented to explain the various causes of a text in historical periods. One of these views is the design of the concept of feminism and its relation to the Holy Qur'an. The use of this concept can help to explain the reason for the difference of some interpretive opinions in some verses of the Holy Quran in the historical periods of Muslims. In this research, the opinions of the commentators on the Qur'anic phrase "الرجال قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء" "Men are the managers of women ..." have been classified, analyzed and evaluated, and in the meantime, an attempt has been made to base the differences of opinion of the commentators on the phenomenon of feminism in different periods of the history of interpretation. Based on the findings of this study in the contemporary period of the history of interpretation, due to the introduction of the discourse of feminism in the West and its entry into Islamic societies, as a result of which the idea of equality between men and women was formed in the Islamic world and modern Western ideas entered the Islamic world, has led to the formation of a confrontation between the mentality and culture of Muslims with objective realities. As a result, a new interpretation of the word "guardianship" has been proposed in the verse under discussion, which in the pre-contemporary period was interpreted as male domination over women, but in the contemporary period this interpretation is more in the form of special talents of each sex and its responsibilities has appeared.

**Keywords:** Quran, Discourse, Feminism, Qawamun (managers), Rijal (Men), Nisa (women).

\*. Date of receiving: 2 February 2020, Date of approval: 28 June 2020

1. PhD student in Quran and Psychology, Al-Mustafa International University/ (responsible and first author): javadmoslehi1@gmail.com.

2. Faculty Member and Assistant Professor, Department of Statistics, University of Qom (Co-author): s.noorian@qom.ac.ir .



## رابطه فمینیسم و قرآن با تأکید بر آیه قوامون\*

جواد مصلحی<sup>۱</sup> و سجاد نوریان<sup>۲</sup>

### چکیده

با گسترش مباحث جدید در حوزه علوم اجتماعی و انسانی، دیدگاه‌های نو برای تبیین علل گوناگون و مختلف از یک متن در دوره‌های تاریخی ارائه شده است. از جمله این دیدگاه‌ها، طرح مفهوم فمینیسم و رابطه آن با قرآن است. استفاده از این مفهوم می‌تواند به تبیین علت تفاوت بعضی از آرای تفسیری در برخی از آیات قرآن کریم در ادوار تاریخی مسلمانان کمک شایسته‌ای کند. در این جستار آرای مفسران درباره عبارت قرآنی «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى نِسَاءٍ...»<sup>۳</sup> پس از طبقه‌بندی و تحلیل، ارزیابی شده و در این میان کوشش شده است تا اختلاف نظر مفسران بر اساس پدیده فمینیسم در دوره‌های مختلف تاریخی فهم و تحلیل شود. بر مبنای یافته‌های این بررسی در دوره معاصر تاریخ تفسیر به دلیل مطرح شدن گفتمان فمینیسم در غرب و وارد شدن آن به جوامع اسلامی که در نتیجه آن، اندیشه برابری میان زن و مرد در جهان اسلام شکل گرفت و اندیشه‌های مدرن غربی به جهان اسلام وارد شد، موجب شکل‌گیری یک تقابل ذهنیت و فرهنگ مسلمانان با واقعیت‌های عینی شد، در نتیجه برداشت جدیدی از واژه «قیمومیت» در آیه مورد بحث، مطرح شده است که در دوران قبل از معاصر، به تسلط و حکومت مرد بر زن تفسیر می‌شده که در دوره معاصر این تفسیر بیشتر به صورت استعدادهای ویژه هر جنس و مسئولیت‌های آن در قبال آن نمود پیدا کرده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، گفتمان، فمینیسم، قوامون، رجال، نساء.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۳ و تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۸.

۱. دانشجوی دکتری قرآن و علوم، جامعة المصطفى العالمية (نویسنده مسئول): javadmoslehi1@gmail.com.

۲. عضو هیأت علمی و استادیار گروه آمار دانشگاه قم: s.noorian@qom.ac.ir.



## ۱. مقدمه

با بررسی تفاسیر قرآن کریم با این رخداد مواجه می‌شویم که فهم و تفسیر برخی از مفسران درباره برخی از آیات در دوره‌های پیشین و امروزه در برخی موارد دچار دگرگونی‌هایی شده است. این رخداد این پرسش‌ها را شکل می‌دهد که اساساً چرا چنین اختلاف نظر و تحول آرائی در فهم و تفسیر برخی آیات قرآن کریم به وجود می‌آید؟ و چگونه می‌توان تبیین و توضیح علمی برای چنین رخدادی ارائه کرد؟ گاه جوامع بشری در جریان تحولات فرهنگی و تمدنی با وقایع مهم و پرسش‌هایی مواجه می‌شوند که آن‌ها را در معرض تجدیدنظر و انتخاب‌هایی قرار می‌دهد که نمی‌توانند به حالت قبل بازگردند. این را می‌توان در حوزه تفسیر مشاهده نمود. محققان حوزه تفسیر پژوهی و روش‌های تفسیری، عوامل گوناگونی را منشأ شکل‌گیری و تحول آراء دانسته‌اند. یکی از این علل، گفتمان است. اگر به تفسیر به مثابه یک تولید فرهنگی نگاه شود که حاصل یک پروسه تاریخی است، به قطع می‌توان گفت که در یک بستر فرهنگی - اجتماعی تولید شده است که از این بستر فرهنگی - اجتماعی به گفتمان تعبیر می‌کنیم.

برای مثال تا مدت‌ها زنان و مردان با هم زندگی می‌کردند و زندگی خودشان را داشتند و فکر نمی‌کردند که آیا مرد نسبت به زن برتری دارد یا نه؛ اما وقتی تمایزهای مربوط به جنسیت و حقوق بشر در غرب مطرح شد، به تدریج تساوی زن و مرد مطرح گردید و سپس این سؤال در جهان اسلام به میان آمد که موضع آیات قرآن در این باره چیست؟ یکی از این آیات، آیه «قوامون» (نساء/ ۳۴) است؛ هنگامی که رابطه زن و مرد نسبت به یکدیگر در تفسیر «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى نِسَاءٍ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (نساء/ ۳۴) مطرح می‌شود، ممکن است مفسری برتری مرد بر زن را مدعی شود و مفسر دیگری برعکس آن را ادعا کند و سومی نیز به مساوات زن و مرد بگراید. هر سه در یک چیز مشترک‌اند و آن اینکه در معرض سؤال واحدی قرار دارند که مجبور هستند، در مقابلش اظهار نظر کنند.

در این مقاله، به گفتمان فمینیسم و بررسی تأثیری که بر تفسیر آیه «قوامون» گذاشته است، خواهیم پرداخت و تلاش می‌کنیم، میزان نقش این گفتمان را در تحول آراء تفسیری، شکل‌گیری فهم‌های متفاوت از قبل در تفسیر این آیه را ارائه دهیم. روشن است که در این مقاله درستی یا نادرستی نظرات تفسیری مفسران مدنظر نیست که طبعاً این موضوع در نتیجه مبانی و معیارهای تفسیری مورد بررسی قرار می‌گیرد.



## ۲. مفهوم‌شناسی

### یک. گفتمان

گفتمان (Discourse) با برخی از مفاهیم مانند بافت (Context)، فرهنگ (Culture) و مباحث هرمنوتیکی به خصوص بحث افق‌های دید، ارتباط بسیار نزدیکی دارد. تعریف‌های گوناگونی از گفتمان شده است: منظور از گفتمان، شرایط معناداری یک پدیده است (پاکتچی، تاریخ تفسیر قرآن کریم، ۱۳۹۱: ۴۶)؛ و اگر این پدیده، یک متن تفسیری باشد، منظور از گفتمان، بسترها و زمینه‌های تاریخی و فرهنگی است که ظرف شکل‌گیری و تولید آن متن را تشکیل می‌دهد.

گفتمان‌های متعددی در حوزه تفسیر به وجود آمدند و تفسیر را با تحولات جبری مواجه کردند که امکان بازگشت به وضعیت پیشین وجود ندارد. تا زمانی که موضوعی مورد پرسش قرار نگرفته، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد، ولی وقتی مورد پرسش قرار بگیرد، افراد ناگزیر از پاسخ به آن می‌شوند (نکونام و محمدفام، تحلیل تحول آراء تفسیری بر اساس مفهوم گفتمان، ۱۳۹۶: ۴۷).

تفسیر قرآن از یک طرف مرتبط با یک متن آسمانی است که حاکی از مراد الهی است؛ اما حاکی از گفتمان‌هایی که در جامعه انسانی رخ می‌دهد، نیست و از طرف دیگر، این انسان است که با تمام ضعف‌ها و محدودیت‌های فهم خود، می‌خواهد قرآن را بفهمد، درحالی‌که محصور در زمان و مکان است. منظور این نیست که بین قرآن و شرایط زمانی و مکانی پیوستگی وجود دارد، بلکه این انسان است که در شرایط زمانی و مکانی خاص زندگی می‌کند و فهم او از قرآن، فهمی است که محدودیت‌های انسانی و شرایط زمانی و مکانی در آن دخیل است (همان: ۵۰).

### دو. فمینیسم

فمینیسم (Feminism)، واژه‌ای فرانسوی است و برای کیفیات زنانه به کار رفته است. واژه فمینیسم در سال ۱۸۳۷ وارد زبان فرانسه شد. از بعضی نقل شده است که این واژه اولین بار در سال ۱۸۷۱ در یک متن پزشکی برای توضیح یک نوع بیماری جنسی در مردان که دارای خصایص زنانه بوده‌اند، به کار رفته است. در همان دوران یک نویسنده فرانسوی این واژه را برای توصیف زنانی با رفتاری مردانه به کار برده است (زیبایی‌نژاد، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ۱۳۸۲: ۱۴).

فمینیسم از ریشه لاتین (Femina)، به معنای زن (Woman)، اخذ شده است. حالت وصفی این واژه (Fiminie)، در زبان انگلیسی و (Feminine)، به معنای زنانه گرفته شده است. در زبان فارسی «زن‌گرایی»، «زن‌وری» است که گاه به جنبش‌های سازمان‌یافته برای احقاق حقوق زنان؛ و گاه به نظریه‌ای که به برابری زن و مرد از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی معتقد است، معنا کرده‌اند (گیلانی، بررسی روابط اجتماعی زن از منظر قرآن و فمینیسم، ۱۳۹۱).



گفتنی است، تاریخ به‌کارگیری این واژه با تاریخ ظهور فمینیسم تفاوت دارد؛ چراکه واژه فمینیسم مدت‌ها پس از آغاز اعتراض زنان به کار رفت؛ حتی پس از آنکه واژه فمینیسم ساخته شد، باز هم بسیاری از کسانی که برای حقوق زنان مبارزه می‌کردند، خود را فمینیست نخواندند و صرفاً در همین اواخر است که استفاده از اصطلاح فمینیسم برای تمام گروه‌های مدافع حقوق زنان متداول شده است (فریدمن، فمینیسم، ۱۳۸۱: ۸).

واژه فمینیسم را نخستین بار «چارلز فوریه» (Charles Fourier)، سوسیالیست قرن نوزدهم برای دفاع از حقوق زنان به کار برد. این اصطلاح، زمانی بود که مردم به‌طور وسیع این امر را پذیرفتند که زنان در جوامع مرد محور، سرکوب می‌شوند. درباره چستی فمینیسم، پاسخ جامع و مانعی نمی‌توان داد. گروهی آن را جنبشی سازمان‌یافته برای به دست آوردن حقوق زنان قلمداد می‌کنند، گروهی آن را چشم‌اندازی در پی رفع کردن فرودستی، ستم، نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها علیه زنان می‌دانند و گروهی نیز آن را یک ایدئولوژی می‌پندارند که هدفش نه فقط برابری زنان و مردان که دگرگون‌سازی تمام ساختارهای اجتماعی است.

فمینیسم گفتمانی است مشتمل بر جنبش‌ها، نظریه‌ها و فلسفه‌های گوناگون که هدف غایی آن به مبارزه طلبیدن نظم موجود و احقاق حقوق زنان برای یک زندگی بهتر است. تعریف‌هایی که از فمینیسم شده است، تحت تأثیر تربیت، ایدئولوژی یا طبقه آن‌ها شکل گرفته است. فمینیست‌ها همگی معتقدند که به زنان به خاطر جنسیت‌شان ظلم شده است. فمینیست‌های لیبرال بر لزوم برابری در عرصه عمومی تأکید می‌کنند، فمینیست‌های مارکسیست نظام سرمایه‌داری را عامل اصلی تبعیض جنسیتی برمی‌شمارند و فمینیست‌های رادیکال مردسالاری در حوزه عمومی و خصوصی را زیر سؤال می‌برند و از نظریات روان‌کاوانه برای تفسیر نابرابری سود می‌برند و فمینیست‌های سوسیالیست، مردسالاری و سرمایه‌داری را با هم نقد می‌کنند و راهکار ارائه می‌دهند. جوهره فمینیسم آن است که حقوق، مزیت‌ها، مقام و وظایف، نبایستی از روی جنسیت مشخص شوند. تمام فمینیست‌ها به اصل موضوع تلاش برای احقاق حقوق زنان معتقد هستند، ولی در مورد علل این ستم‌دیدگی و روش‌های مبارزه با آن اختلاف وجود دارد و همین مسئله موجب همراهی فمینیسم با پسوندهای متفاوت شده است.

## اول. گفتمان فمینیسم

عصری که در آن زندگی می‌کنیم، زمانه دادوستد فرهنگی میان تمدن‌هاست. افزایش ابزارهای ارتباطی، از جمله رسانه‌های دیداری و نوشتاری، گفتگو و دادوستد میان فرهنگ‌های متفاوت را آسان‌تر کرده است. در این مجال تأثیرپذیری فرهنگ‌ها و تمدن‌ها از یکدیگر در شرایط برابر صورت نمی‌گیرد؛ فرهنگ و تمدن مغرب زمین به دلیل برخورداری از گفتمان سلطه و در انحصار داشتن ابزارهای تبلیغی و فرهنگی و اهرم‌های اقتصادی - سیاسی نقش مهمی در مدیریت فرهنگ جهانی ایفا می‌کند؛ به گونه‌ای که ترویج فرهنگ و آموزه‌های غربی در میان سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها از صورت تبادل فرهنگی خارج و در قالب تهاجم فرهنگی جلوه‌گر شده است. برخی از این عناصر، عناصر و آموزه‌هایی هستند که از پیامدها و نتایج ناخواسته تمدن غربی محسوب می‌شوند. از جمله مهم‌ترین این آموزه‌ها می‌توان به اندیشه‌ها و مکاتبی همچون فمینیسم اشاره کرد. جنبش فمینیسم اگرچه در اعتراض به مدرنیته شکل گرفت؛ اما به تدریج در کلیت جامعه مدرن غربی حل و هضم شد. در جوامع اسلامی به دلیل حاکمیت نظام و تفکر دینی، نوعی مصونیت و آسیب‌ناپذیری نسبی در برابر آموزه‌ها و تفکر غربی شکل گرفته است؛ با این حال، به دلیل ناتوانی‌های نظام سلطه غربی در مواجهه مستقیم با جوامع اسلامی و تمرکز بر عرصه‌های تهاجم فرهنگی، شاهد رسوخ و تأثیرگذاری تدریجی برخی آموزه‌ها و مکاتب غربی، از جمله فمینیسم هستیم (رودگر، فمینیسم؛ تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد، ۱۳۸۸: ۱۸).

گفتمان فمینیسم در اواسط سده ۱۹ میلادی در غرب شکل گرفته است. یکی از محققان در تعریف فمینیست می‌نویسد: «ورود اندیشه‌های مدرن به جهان اسلام، موجب شکل‌گیری یک تقابل میان ذهنیت و فرهنگ مسلمانان با واقعیت‌های عینی می‌شد. این موضوع به نوبه خود زمینه‌ای مناسب را برای تقابل اندیشه‌های مدرن و اندیشه‌های سنتی در زمینه‌های گوناگون فراهم می‌کرد. یکی از بارزترین علت‌های ورود اندیشه برابری زن و مرد را به کشورهای اسلامی، می‌توان تقابلی دانست که به وجود آمده بود» (علی‌جانی، نهضت بیداری زنان در ایران، ۱۳۷۸: ۳۹۲). بر اساس اطلاعات تاریخی، محمد عبده صاحب تفسیر المنار و روشنفکرانی مانند احمد فارس، از اولین مطرح‌کنندگان اندیشه برابری زن و مرد در جهان عرب هستند. این دو نفر در قالب نوشتن مقالاتی به نقد موقعیت نازل اجتماعی زن پرداختند (سعداوی، پیش‌تازان آزادی زنان در بین عرب، ۱۳۷۸: ۲۶۳). در ایران نیز آغاز فعالیت این نهضت به حدود یک سده پیش و بیشتر در حکومت رضاخان پهلوی که منادی تجدد در ایران بود، بازمی‌گردد (شهشهانی، نگاهی گذرا به جنبش‌های زنان در ایران، ۱۳۷۸: ۳۸۶).



## دوم. انواع فمینیسم

وجود تفسیرهای متفاوت از وضعیت نامساعد زنان، همراه دیدگاه‌های مختلف در باب بهبود آن، به ظهور حداقل دو دیدگاه کلی انجامید: دیدگاه نخست، دیدگاه همزیستی برابر که معتقد است، ستم‌دیدی زنان، معلول عدم مساوات سیاسی و اجتماعی در برابر مردان است و آن را می‌توان با اعطای حقوق سیاسی - اجتماعی مساوی به زنان برطرف کرد؛ دیدگاه دوم، دیدگاه جدایی‌طلبی که معتقد است، عامل ستم‌دیدی زنان، اساساً انقیاد جنسی آنان در برابر مردان است و فقط در جوامعی می‌توان بر آن غلبه کرد که منحصرأ زن باشند یا از مردان و نظام‌های ساخته آنان تا حد امکان دوری کنند. می‌توان مورد اول را فمینیسم لیبرال و مورد دوم را رادیکال نامید (پاک‌نیا و مردی‌ها، سیطره جنس، ۱۳۹۰: ۱۱).

فمینیسم، بیشتر یک جنبش اجتماعی - فرهنگی تلقی شده است. واقعیت هم همین بوده است؛ زیرا از پایان قرن هجدهم که زمزمه‌های تساوی حقوق دو جنس مطرح شد تا اوایل قرن بیستم که گروه‌های متعدد تحت نام جنبش حقوق زنان فعالیت می‌کرد، نظریات و مطالبات آن از حدود یک جنبش اجتماعی، در چارچوب فکری سیاسی مستقر فرامی‌رفت؛ اما از نیمه قرن بیستم، جنبش دفاع از حقوق زنان، تمایلات رادیکال از خود نشان داد که موقعیت آن را از یک حرکت درون نظام سیاسی - اجتماعی موجود، به حرکتی علیه آن و در تعارض با مبانی آن تبدیل کرد. از اینجا هویت سیاسی جنبش فمینیسم قوی‌تر شد؛ چراکه به تبع بعضی ایده‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی، چارچوب دموکراسی لیبرال را مورد پرسش و انکار قرار می‌داد (مردی‌ها، مبانی فلسفی فمینیسم رادیکال، ۱۳۸۷: ۲۲۶).

گاه منظور از فمینیسم لیبرال، بیشتر فمینیسم قرن نوزدهم است و منظور از رادیکال، بیشتر فمینیسم قرن بیستم؛ گاه هم فمینیسم لیبرال را به ایده‌های مصالحه‌جو نسبت می‌دهند و فمینیسم رادیکال را به ایده‌های منازعه‌جو؛ اما شاید تعبیر دقیق‌تر این باشد که فمینیسم لیبرال را فمینیسمی بدانیم که از لیبرالیسم الهام گرفته است، بدون اینکه ضرورتاً همواره مصالحه‌جو و دارای درخواست‌های سطحی باشد، ولی درعین حال برای نیل به مقاصد خود، تغییرات در بنیادهای جامعه را ضروری نمی‌بیند و به دنبال ساختن عالم و آدمی از نو نیست، درحالی‌که فمینیسم رادیکال در برابر این قرار می‌گیرد (پاک‌نیا و مردی‌ها، سیطره جنس، ۱۳۹۰: ۱۱). هدف کلی فمینیسم رادیکال، شکست نظام مردسالار است و راه‌حل را در محور آن و تثبیت وضعیت دوجنسیتی دانستند (رودگر، فمینیسم؛ تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد، ۱۳۸۸: ۸۵).



در فمینیسم لیبرال، مسئله تساوی زن و مرد، به‌ویژه تساوی حقوقی آن‌ها، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مبانی انسان‌شناختی محسوب می‌شود. فمینیسم لیبرال، ریشه این برابری را در ماهیت واحد آدمی و برابری طبیعی آن‌ها می‌داند (دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲: ۲۴). در نگاه فمینیست‌های لیبرال، زنان در عقل و عقل‌گرایی از مردان کمتر نیستند و پایه‌پای آن‌ها پیش می‌روند؛ چراکه زن نیز همانند مرد موجودی انسانی و همان حقوق طبیعی و غیرقابل سلب مرد را دارد و در نظر آنان جنس ربطی به حقوق ندارد و بنابراین همه فرصت‌های اجتماعی زنان و مردان باید مساوی باشد.

### سوم. مبانی فمینیسم و نقد آن

مرکز تمام افکار و مباحث فمینیست‌ها، بحث برابری و عدم تفاوت است، امری که هیچ‌گاه فمینیست‌ها قادر به حل آن نشدند و عملاً به کژ راه کشیده شدند و در این زمینه‌ها با معضلاتی روبرو گشتند. نظریه برابری میان زن و مرد و نادیده انگاشتن تفاوت‌های میان این دو جنس، از آموزه‌های لیبرالیسم به‌خصوص دکارت نشأت گرفته است، چنانکه نگاه تحقیرآمیز فرهنگ غرب به تفاوت‌های زنان در این رابطه بی‌تأثیر نبوده است.

شعار برابری و نفی تفاوت در فضای فکری لیبرالیسم رشد یافته و این تفکر به دیگر جنبش‌های فمینیستی سرایت یافته است. از منظر آن‌ها انسان در بدو تولد چون لوح سفیدی است که از هرگونه اندیشه و باور خالی است و تنها از راه آموزش و یاددهی است که ذهن از باورها و تفکرات مختلف پر می‌گردد. تأکید و اصرار بر برابری میان زن و مرد باعث شده است، مردم به ازدواج‌نگاهی قراردادی انداخته که در این قرارداد، زوجین فقط موظف به پرداخت حقوق متقابل خویش هستند. در این زندگی قراردادی، عاطفه، عشق و صمیمیت معنا و مفهومی نداشته و زوجین فقط باید در این میان به حقوق خویش توجه داشته باشند تا حقی از آن‌ها در جریان این همزیستی از بین نرود. به‌عبارتی دیگر، می‌توان گفت: یکی از مخرب‌ترین اهداف و تأثیرات این دیدگاه نسبت به زنان، سبک شمردن ازدواج و مادری و بیرون آوردن جسم و روح زنان از خانه‌ها به‌سوی بازار کار بود. با از میان رفتن نهاد خانواده و بی‌ارزش شدن امر ازدواج، طبیعی است که مردان و زنان، خارج از این امور به دنبال آزادی‌های بی‌حد و حصر به ارتباط‌های جنسی روی آورده و سرانجام سر از همجنس‌بازی درآورند. تأکید اساسی در این رهیافت، سوق دادن جامعه به نظام تک‌جنسی است. از منظر طرفداران این نظریه، اخلاق نیز ارزشمندی و قابلیت‌های زنانه را نادیده گرفته و بیشتر ناظر به جامعه مردسالار هستند (<http://www.bsharat.com/id/14zan/farhangi-ejtemai/01.html>).





به طور کلی از محوری ترین آرمان های فمینیسم، اصل برابری کامل و یکنواخت، به دوراز هرگونه تفاوت بین حقوق زنان و مردان است. پیشگامان این نهضت، آزادی زن، تساوی حقوق او را با مرد، مکمل و متمم حقوق دانسته، مدعی هستند که بدون تأمین آزادی زن و تساوی حقوق او با مرد، سخن از آزادی و حقوق بشر بی معناست. آن ها همه مشکلات خانوادگی را ناشی از عدم آزادی زن و عدم تساوی حقوق او با مرد می دانند و این در حالی است که اسلام احیاکننده حقوق زن است و گام های بلندی در این راستا برداشته است، ولی هرگز به نام احیای زن به عنوان انسان و شریک مرد در انسانیت و حقوق انسانی، زن بودن زن و مرد بودن مرد را به فراموشی نسپرده است. چون اسلام به فطرت و طبیعت زن توجه داشته، هماهنگی کامل میان دستورهای آن وجود دارد. اسلام برای زنان و مردان در برخی حقوق، وظایف، مجازات و تفاوت های را قائل شده است که از نظر فمینیسم علت این امر نگاه تحقیر آمیزی است که در این دین نسبت به زن وجود دارد (بهشتی و احمدی نیا، تبیین و بررسی نظریه تربیتی فمینیسم و نقد آن از منظر تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۳۸۵: ۷۳). شهید مطهری در جواب می نویسد: «اصلی که در این استدلال به کاررفته، این است که لازمه برابری زن و مرد، حیثیت و شرافت انسانی، یکسانی، یکنواختی و تشابه آن ها در حقوق است» (مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ۱۳۵۷: ۱۱۱).

می توان گفت: انسانیت از وجوه مشترک میان زن و مرد است، بر اساس آیات الهی این دو، از جنس مشترک خلق شده اند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» (روم/۲۱)؛ با یافتن معنای واژه «مِنْ» در «مِنْ أَنْفُسِكُمْ» می توان معنای جنس را افاده نمود. یکی دیگر از آیاتی که در این زمینه می توان آورد، آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (نساء/۱) است. در اینجا مراد از نفس واحده، حقیقت و گوهر انسانی است. آیه دیگری که دلالت بر اشتراک انسانیت زن و مرد می کند، آیات «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى، أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ، ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى، فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» (قیامت/۳۶-۳۹)؛ که در واقع انسان ها را به دودسته زنان و مردان تقسیم می کند. اشتراکات دیگری در قرآن میان زنان و مردان بیان شده است که در اینجا به برخی از آن ها اشاره می کنیم: آفرینش زن و مرد از جفت انسانی، تأکید بر آثار همانند میان زن و مرد همچون مرگ، حیات، پیری و جوانی، تغذیه، خواب، کار و تلاش، گفتن، خندیدن، گریستن، تولیدمثل، بیماری و تعقل، تفکر و...، دارا بودن سرشت واحد در فطرت توحیدی و شناخت خیر و شر، برخوردارگی از کرامت الهی، برخوردارگی از اختیار و انتخاب، قابلیت های مشترک همچون کمال یابی، جاودانگی، معرفت طلبی، فضیلت خواهی، خلیفه الهی، قرب به خدا، هدایت، سقوط و گمراهی و امور دیگر. این ها از اشتراکاتی است که در نتیجه آن می توان به تشابه زن و مرد دست یافت و نه تساوی آن ها.



نگاه فمینیست‌ها در مبنا، دچار خطای شناختی در فهم مسئله اساسی زنان شده است. به گونه‌ای که همین خطا، حجم تلاش‌های آن‌ها را در دفاع از حقوق زنان، در عمل تبدیل به اجحاف‌های متنوع و متعدد نموده است و ظلم را از اشکال سنتی به اشکال مدرن آن سوق داده است. خطای دید فمینیسم، در شناخت اصلی‌ترین مسئله زنان این است که هرگونه ستم را ناشی از تبعیض می‌دانند و علت تبعیض را هم در قبول تفاوت‌های بین زن و مرد می‌پندارند، از این رو، بر اساس همین خطای مبنایی، خواستار رفع هرگونه تفاوت بین زن و مرد هستند؛ حتی تفاوت‌هایی که مرزهای هویت زنان و مردان را تعیین می‌کند. تبعیض یک اسم زیبا برای یک تشخیص غلط است (سویزی، گفتمان فمینیسم و ماندگاری ظلم، ۱۳۸۴: ۱۴)؛ اما باید گفت: در نگاه قرآن میان مرد و زن تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. در این رابطه می‌توان آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء/۳۴) را بیان نمود که به نوعی بیان‌کننده نقش مدیریتی و سرپرستی مرد بر خانواده است. این آیه را می‌توان با توجه به آیات دیگر این گونه تفسیر نمود. مانند آیه «أَوْ مَن يَنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (زخرف/۱۸)؛ که بیان‌کننده بالا بودن عاطفه و احساسات در زنان است، با توجه به این دو آیات دیگر در این زمینه می‌توان گفت: به علت احساسات و عواطف زیاد زنان از نظر قدرت و نیز تصمیم‌گیری با مردان متفاوت‌اند؛ چراکه تفکر واقع‌بینانه، ژرف و عمیق فقط در فضای خالی از عواطف صورت می‌پذیرد و چنانچه گفته شود که تعقل مرد بیشتر است، ناشی از نوعی فضیلت و برتری برای مرد نیست، ناشی از ضعف دشمنان تعقل در اوست.

### ۳. مروری بر آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...»

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» (نساء/۳۴)؛ «مردان، سرپرست و نگهبان زنان‌اند...» این عبارت قرآنی از جمله عبارت‌هایی است که در دوره معاصر به گونه ویژه‌ای مورد توجه مفسران قرار گرفته است. بعد از به وجود آمدن پدیده فمینیسم و ایجاد این گفتمان در دوره معاصر، فعالیت روشنفکران دینی در ارائه چهره جدیدی از اسلام با شعارهای اصلاح‌طلبی از یک سو و تغییر ساختارهای اجتماعی در جوامع سنتی به دلیل ورود اندیشه‌های غربی نو که نتیجه ظهور مدرنیسم در این سرزمین بود و به موجب آن رودررو قرار گرفتن مفاهیم مدرن و سنتی در همه زمینه‌ها از جمله در امور زنان، باعث شد که در جوامع اسلامی نگاه متفاوتی نسبت به زن شکل گیرد و زنان به برابری حقوق خود با مردان بیندیشند و برای رسیدن به هدف خود تلاش کنند. به نظر می‌رسد، این موضوع را می‌توان به عنوان یکی از علل تحول تفسیر مفسران دوره معاصر و در تعریف مجدد آن‌ها از رابطه زن و مرد مؤثر دانست (ر.ک: الویری، اخلاقی، جایگاه نخبگان در تغییر اجتماعی با توجه به قرآن و عصر نبوی، قرآن و علم، ۱۳۹۸؛ دهقانی، نقش میثاق اجتماعی در تفسیر قرآن، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

به این ترتیب به نظر می‌رسد که عبارت مورد بحث حاوی نکته اساسی است که بررسی آن و فهم و تفسیر آن می‌تواند ابعاد بیشتری از حیات اجتماعی مسلمانان جهان را حداقل در دوران معاصر در برگیرد.



## ۴. آرای مفسران

از جمله تقسیم‌بندی‌های مشهور و تا حدی اجماعی، تقسیم تاریخ تفسیر به دوره متقدم، میانه، متأخر و دوره معاصر است (پاکتچی، تاریخ تفسیر قرآن کریم، ۱۳۹۱: ۶۸۰). این تقسیم‌بندی از دوره‌های تاریخ تفسیر، با توجه به تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی رخ داده و در طول تاریخ اسلام سامان یافته است. تحولاتی که موجب شکل‌گیری گفتمان‌های جدید در جهان اسلام شده که برخی از این گفتمان‌ها تأثیر خود را در تفسیر قرآن برجای گذاشته است. با توجه به اینکه بحث ما در این نوشتار درباره گفتمان فمینیسم است و این گفتمان از نیمه دوم سده ۱۹ میلادی؛ یعنی نیمه دوم سده ۱۳ قمری پدید آمده است، منظور از دوره معاصر در تاریخ تفسیر، اواخر سده ۱۳ و اوایل سده ۱۴ قمری تا زمان حاضر است. مناسب دیدیم که آرای تفسیری مفسران را در دو بخش دورهای گذشته و دوره معاصر مورد بررسی قرار دهیم.

### یک. دوره‌های گذشته (متقدم، میانه و متأخر)

در دوره‌های گذشته؛ یعنی از زمانی که مباحث تفسیری قرآن به میان آمد، قریب به اتفاق مفسران در تفاسیر خود از عصر صحابه تا اواخر سده ۱۳ قمری در تفسیر این آیه معنای تسلط مردان بر زنان را در امور مربوط آن‌ها بیان کرده‌اند و این تسلط را به صورت الگوهایی مانند رابطه امیر با فرمان‌بر و نیز والی و رعیت یا استادان در امر تأدیب و تعلیم آورده‌اند. به عنوان مثال، شیخ طوسی در قرن پنجم قمری نوشته شده است، به دلیل عقل و تدبیری که خداوند به مردان اعطاء کرده و آن‌ها را بر مردان مقدم کرده است، بیان کرده که مردان مسئول تأدیب و تدبیر زنان هستند (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۴: ۳/۱۸۹). طبرسی نیز در قرن ششم قمری به همین معنا اشاره می‌کند (طبرسی، جوامع الجامع، ۱۳۷۷: ۱/۲۵۳). ابن کثیر نیز در قرن هشتم نیز تعابیری با همین مضمون دارد و بیان می‌کند که مردان بر زنان مقدم و افضل و نیز رئیس و حاکم بر آن‌ها هستند و در صورتی که منحرف شوند، مسئول تأدیب آن هستند (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۲/۲۵۶). جلال‌الدین سیوطی نیز همین نظر را در قرن نهم آورده است (سیوطی، تفسیر الجلالین، ۱۴۱۶: ۸۷). همچنین کاشانی در قرن دهم به همین معنا اشاره دارد (کاشانی، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ۱۳۳۶: ۲/۵۹؛ ۱۹/۳). زمخشری (زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۱/۵۰۵)، طبری (طبری، تفسیر طبری، ۱۳۵۶: ۳۷/۵)، بیضاوی (بیضاوی، أنوار التنزیل، ۱۴۰۸: ۲/۷۲)، فاضل مقداد (فاضل مقداد، کنز العرفان، ۱۴۱۹: ۲/۲۱۱)، فیض کاشانی (فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۴۱۵: ۱/۴۴۸) و برخی دیگر از مفسران که معنای تسلط و حکومت مردان بر زنان را در الگوهای فوق بیان کرده‌اند.

## دو. دوره معاصر

با پدیدار شدن تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی و رشد فکری، تربیتی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در دوره معاصر و شکل‌گیری گفتمان‌های جدید در جهان اسلام، این تحولات به واسطه نفوذی که در ذهنیت مردم و در ادامه در علمای اسلامی و برخی مفسران پیدا کرد، باعث تحول آرایه‌ای در آنان شد (جعفری، بادکوبی، اصول و راهکارهای تفسیر قرآن بر اساس مقتضیات زمان، قرآن و علم، ۱۳۹۷). به طوری که اکثریت مفسران دوره معاصر؛ یعنی سده ۱۴ و ۱۵ قمری، بر این عقیده شده‌اند که هر یک از زن و مرد، دارای استعدادی ویژه هستند که دیگری از آن بی‌بهره است و معنایی از تسلط و برتری و حاکمیت مردان نسبت به زنان به آن شکلی که در دوران گذشته در تفاسیر مفسران دیده می‌شد، دیده نمی‌شود و این امر در آرای تفسیری آنان تأثیر گذاشته است که نمود آن را در تفسیر آیه قوامون (نساء/ ۳۴) می‌توان مشاهده کرد. به عنوان مثال: نجفی خمینی (نجفی خمینی، تفسیر آسان، ۱۳۹۸: ۳/ ۲۱۷)، بیان می‌دارد که مردان قیّم و سرپرست زنان هستند و موظف‌اند وسایل زندگی آنان را تأمین کنند و خود را در مقابل تربیت و پرورش مشروع آنان مسئول بدانند. همچنین بانو سیده امین (امین، مخزن العرفان، ۱۳۶۱: ۴/ ۶۳)؛ و نیز حسینی همدانی (حسینی همدانی، انوار درخشان، ۱۴۰۴: ۴/ ۵۲)، به این اشاره دارند که چون زندگانی زنان احساسی و عاطفی است و نیز مردان، هم در قوت و نیرو و هم در تدبیر برتر هستند، مسئول امور زنان هستند و بحث ریاست و حکومت در میان نیست. قرشی (قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ۱۳۷۷: ۲/ ۳۵۵)، قوام را به سرپرستی خانواده تعبیر می‌کند و اینکه سرپرستی به عهده مرد باشد را طبق طبیعت هر دوی زن و مرد می‌داند و خلاف آن را خلاف طبیعت می‌شمارد. صادقی (صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۱۳۶۵: ۷/ ۳۷)، قیّمیت مردان را نوعی سرپرستی و حراست از انحراف زنان می‌داند که این حراست نیاز به سه قوه عقلی، بدنی و فکری دارد که در مردان وجود دارد. مصطفوی نیز « (مصطفوی، تفسیر روشن، ۱۳۸۰: ۵/ ۳۶۹)، به این امر تصریح دارد که این آیه به تدبیر و تنظیم زندگی و قیام به امور دیگران دلالت دارد و به جهات دیگر مانند برتری و بلندی مقام و مرتبه و حاکمیت و تسلط و نفوذ دلالت نمی‌کند. جعفری (جعفری، تفسیر کوثر، ۱۳۷۶: ۲/ ۴۳۲)، مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۳/ ۳۷۰) و طباطبایی (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۴: ۴/ ۵۴۴)، نیز این آیه را در پرتو تنظیم روابط در خانواده تفسیر می‌کنند.

البته قابل ذکر است که به طور قطع و یقین نمی‌توان گفت که این اختلاف نظرات به تبع فمینیسم و گفتمان آن باشد؛ چراکه قطعاً عوامل دیگری نیز در این پدیده تأثیرگذار بوده است. چنانکه گاهی در آیات قرآن، مرد در برابر زن قرار گرفته است و گاهی مرد در برابر همسرش؛ و در این آیه از نوع مورد دوم



است. در منابع اسلامی موردی نداریم که جنس مرد را بر جنس زن برتری داده باشد (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۸: ۱۷/۵۵۴)؛ همچنین این طور می توان بیان کرد که «قوامیت» به معانی مختلفی مانند سرپرستی، ریاست، کارگزار، مدیریت و حمایت می آید (ر. ک: فراهیدی، کتاب العین، ۱۴۱۰: ۵/۲۳۱؛ طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵: ۶/۱۴۵). این مدیریت در آیه فوق با توجه به سیاق درون آیه مربوط به مباحث خانوادگی است. مدیریت خانواده می تواند به پنج صورت سامان یابد: مردسالاری، زن سالاری، مدیریت هر دو، مدیریت هیچ کدام، تقسیم مدیریت (مدیریت برون خانه با مرد و مدیریت درون خانه با زن). مورد اول و دوم منتهی به تک قطبی شدن و استبداد در خانه می شود و مورد سوم به تعارض می انجامد و مورد چهارم به هرج و مرج منتهی می شود. بنابراین بهترین راه تقسیم مدیریت است که در آیه فوق به مدیریت مرد اشاره شده و در سنت پیامبر ﷺ با تقسیم مدیریت بین امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام تفسیر شده است (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳: ۴۳/۸۱)؛ پس اسلام راه حکیمانه را انتخاب کرده که با روحیات مرد و زن سازگارتر است؛ چراکه معمولاً عقل معاش مردان و استقامت آن ها در برخورد با مشکلات بیرونی، بیشتر از زنان است و در مقابل، قدرت عاطفی و هنر و ذوق زنان برای اداره درون خانه مناسب تر است (رضایی اصفهانی، شبهات روزآمد، ۱۳۹۱: ۵۸).

## ۵. فمینیسم از منظر اسلام

### یک. ماهیت زن و مرد از منظر اسلام

از نظر قرآن، زن و مرد در بدو خلقت از نظر روحی با هم تفاوتی ندارند. به عبارت دیگر، جنسیت در روح راه ندارد و روح مؤنث و مذکر و یا روح زن و مرد نداریم؛ زیرا قرآن کریم هرگاه از آفرینش روح آدمی سخن می گوید، از واژه انشاء استفاده می کند و هرگاه از آفرینش جسم سخن می گوید، از واژه خلق استفاده کرده است و مسئله جنسیت را نیز با واژه «خلق»: ﴿وَأَنَّهُ خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ﴾ (نجم/ ۴۵ - ۴۶)؛ و نیز در مراحل آفرینش انسان پیش از دمیده شدن روح، نه پیش از آن بیان می کند: ﴿ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ فَجَعَلَ مِنْهُ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ﴾ (قیامت/ ۳۷-۳۹؛ ر. ک: حسینی زاده، نقد و بررسی مبانی انسان شناختی فمینیسم لیبرال و دلالت های تربیتی آن از نگاه اسلام، ۱۳۹۰). بنابراین زن و مرد از لحاظ ماهیت روحی، یکسان هستند؛ گرچه به حسب افراد ممکن است با هم اختلافاتی داشته باشند. با اینکه حقیقت انسان به روح اوست، انسان فقط روح نبوده و دارای جسم نیز است؛ یعنی حقیقت این جهانی انسان، مرکب از جسم و روح است و از نظر جسمی، شکی نیست که زن و مرد حتی در بدو تولد نیز با همدیگر تفاوت جسمانی دارند که با رشد آن ها و رسیدن به مرحله بلوغ این تفاوت ها بیشتر می شود (آذربایجانی، اشتغال زنان در جامعه، ۱۳۸۰).



از نظر قرآن کریم، انسان اعم از زن و مرد، حتی از نظر جسمی نیز دارای ماهیت واحدی است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...﴾ (نساء/ ۱)؛ «ما همه شما را از یک انسان آفریدیم و همسر او را نیز از جنس او خلق و از آن دو مردان و زنان فراوانی در روی زمین منتشر کردیم». در این آیه، نخست از واژه خلق استفاده شده که خلق نیز مربوط به عالم ماده است و تعیین جنسیت نیز مربوط به همین عالم است و دوم اینکه، گرچه در تفسیر این آیه اختلاف است که آیا حوا از آدم آفریده شد و یا از جنس آدم، ولی این اختلاف در اینکه هر دو از یک جنس هستند، اشکالی وارد نمی‌کند؛ زیرا حوا از آدم آفریده شده باشد و یا از زیادی گل او، هر دو از یک جنس خواهند بود. جوادی آملی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «نفس هر چیز ذات و حقیقت آن است و حقیقت انسان در این دنیا جسم و روح اوست، نه تنها جسم او یا تنها روح او». بنابراین، اگر خداوند خطاب به همه مردم (یا أَيُّهَا النَّاسُ) می‌فرماید: «همه شما را از نفس واحد آفریدیم»، یعنی زن و مرد از یک ماهیت هستند (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۸: ۱۰۰).

#### دو. برتری مردان بر زنان

قرآن، مردان را به سبب برتری‌های خدادادی بر زنان مسلط و یا سرپرست می‌داند (نساء/ ۳۴). قریب به اتفاق مفسران از عصر صحابه تا اواخر سده ۱۳ قمری، در تفسیر این آیه آورده‌اند که مردان مسلط بر زنان در امور او هستند و این تسلط را به صورت الگوهایی مانند رابطه امیر با فرمان‌بر، استادان در امر تأدیب و تعلیم (طبری، تفسیر طبری، ۱۳۵۶: ۳۸/۵)، یا والی و رعیت (کاشانی، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ۱۳۳۶: ۱۸/۳) بیان کرده‌اند. در حالی که اکثریت مفسران دوره معاصر؛ یعنی سده ۱۴ و ۱۵ قمری، بر این عقیده‌اند که هر یک از زن و مرد دارای استعدادی ویژه هستند که دیگری از آن بی‌بهره است. «قَوَام»، صیغه مبالغه از فعل «قام یقوم» و به معنای بسیار قیام‌کننده است؛ اما بسیاری از مفسران «قَوَام» را به معنای قیام و سرپرست و تسلط و ولایت می‌دانند و مراد از ﴿مَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ (نساء/ ۳۴)؛ را برتری مردان بر زنان در علم و عقل و تدبیر و نیک‌رأیی و اراده و مراد از ﴿بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ (نساء/ ۳۴)؛ را مهر و نفقه‌ای می‌دانند که مردان به زنان می‌دهند (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۴۱۵؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۴). برخی نیز، مراد از فضل را برتری عقلی و بدنی می‌دانند (صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۱۳۶۵: ۳۸/۷). همچنین طباطبایی بیان می‌کند: «این حکم منحصر به شوهر نسبت به همسر نیست و چنان نیست که مردان تنها بر همسر خود قیومت داشته باشند، بلکه حکمی که جعل شده است، برای نوع مردان و نوع زنان است، البته در جهات عمومی که





ارتباط با زندگی هر دو طایفه دارد و بنابراین پس آن جهات عمومی که عامه مردان در آن جهات بر عامه زنان قیومت دارند، عبارت است از مثل حکومت و قضا (مثلاً) که حیات جامعه بستگی به آن‌ها دارد و قوام این دو مسئولیت و یا دو مقام بر نیروی تعقل است که در مردان بالطبع بیشتر و قوی‌تر از زنان است. همچنین دفاع از سرزمین با اسلحه که قوام آن برداشتن نیروی بدنی و هم نیروی عقلی است که هر دوی آن‌ها در مردان بیشتر از زنان است. بنابراین، این‌که فرمود: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»، اطلاقی تام و تمام دارد» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۴: ۵۴۳/۴). علامه فضل‌الله نیز مضمونی به همین معنا را بیان کرده‌اند (فضل‌الله، تفسیر من وحی القرآن، ۱۴۱۹: ۷/۲۳۰).

آیت‌الله جوادی آملی «قوام» را به تدبیر امور و برطرف کردن نیازهای زن توسط همسر و «فَضَّلَ» را به برتری، صلابت و مدیریت مرد تعبیر کرده است. در نتیجه، ایشان مراد از این آیه را نخست، برتری مطلق مردان بر زنان ندانسته و حتی مراد آن را برتری شوهران بر همسرانشان نمی‌دانند؛ و دوم اینکه، مراد از «قوام»، قیام به امور اجرایی خانه است و وظیفه و تکلیفی برای مرد است، نه فضیلت و برتری برای او (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۸: ۱۸/۵۴۵).

صاحبان این دسته آراء، در برخی امور، مانند تدبیر امور منزل و معاش خانواده، مرد را به خاطر استعداد برتری که بر زن در این‌گونه امور دارد، در این زمینه‌ها بر زن برتر می‌دانند. این گروه از مفسران، مقصود آیه را تنها اشاره به این ویژگی‌ها می‌دانند. هرچند به‌طور صریح به آن اشاره نمی‌کنند (دهقانی، نقش میثاق اجتماعی در تفسیر قرآن، ۱۳۸۷: ۱۰۱). مفهوم سخنان ایشان این است که در برخی ویژگی‌ها زنان بر مردان برتری دارند. همچنین در دوره معاصر می‌توان تحول در الگوهای ارائه شده برای تبیین رابطه زن و مرد را هم مشاهده کرد. از جمله الگوهای مطرح شده در این دوره، الگوی مدیر و سازمان است (فضل‌الله، تفسیر من وحی القرآن، ۱۴۱۹: ۲۹۵/۴؛ جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۸: ۱۸/۵۵۲). در این الگو، مدیر به‌عنوان والی یا امیر سازمان نبوده، بلکه مسئول اداره سازمان به‌گونه‌ای هماهنگ است. او به‌طور کامل، در خدمت منافع سازمان بوده و تشکیلاتی که در آن حضور دارد، آن‌گونه که برای والی و امیر در نظر گرفته می‌شود، در خدمت او نیست. امر و نهی او از سر بالانشینی او نیست؛ بلکه تصمیم و امر و نهی او در جهت ارتقاء کل تشکیلات است (دهقانی، نقش میثاق اجتماعی در تفسیر قرآن، ۱۳۸۷: ۱۰۶).

نقله که در اسلام به آن پرداخته شده، از دیگر تدبیرهای اسلام برای تثبیت و تحکیم خانواده است که مورد انتقاد بسیار زیاد جوامع غربی و حامیان فمینیسم است و زن را از این‌که به اصطلاح نان‌خور مرد باشد، بر حذر داشته، آن را مایه ذلت زن می‌دانند. در حالی که اسلام مرد را مسئول تأمین مایحتاج زن و





فرزند قرار داده است (روح افزا، مقایسه خانواده در اسلام و غرب، ۱۳۹۱: ۱۲۴۲). پیامبر مکرم اسلام ﷺ در این زمینه می فرماید: «ای مردم! زنان، امانت خدا در اختیار مردان هستند و با نام خداوند، دامن ایشان را بر خویش حلال کرده اید، پس حقوق آنان را مراعات نمایید» (بیهقی، دلائل النبوة، ۱۹۷۵: ۷/۳۰۴). همچنین پیامبر ﷺ خوراک و پوشاک زوجات را بر شوهرانشان واجب کرده است و چنان که ملاحظه می شود، شرط تمکین در امر به معاشرت به معروف، ظهور ندارد و اگر بگوییم انفاق نکنید؛ مگر بعد از این که تمکین کند، از دلالت شرط به دور است (پارسا، مباحثی در حقوق زوجه؛ حق مهریه و نفقه، ۱۳۸۱: ۷۵).

این مسئله باعث می شود که از زن در جامعه، استفاده جنسیتی و ابزاری نشود و فرزندان تحت تربیت والدین قرار گیرند و در این نظام، زن زیر چتر حمایتی همسرش قرار دارد و با خیال آسوده به وظایف مادری و همسری اش رسیدگی می کند.

به هر حال، منظور خداوند از این آیه، قوامیت مطلق مردان باشد و یا فقط شوهران، یکی از دلایل آن برتری مردان بر زنان است که این برتری نیز خدادادی و تکوینی است، گرچه این قوامیت دلیل دیگری هم دارد که آن تشریحی است؛ یعنی انفاقی است که شرع به عهده مردان گذاشته است. همچنین در قوام که به نظر آقای جوادی آملی نیز به معنای تدبیر امور و مدیریت مرد است، نوعی حکومت و نفوذ کلام و اراده و صلابت و پذیرش دستورات نهفته است و این موارد تنها پس از ازدواج حاصل نمی شود، بلکه قبل از آن نیز هست. افزون بر این، «قوام» صیغه مبالغه است و دلالت بر ثبات و استمرار دارد و نیز با توجه به اینکه، آیه اشاره ای به شوهر ندارد، جز اینکه سیاق کلام در مورد همسران است و سیاق نیز نمی تواند دلیل قطعی باشد، پس قاعدتاً باید مراد از آیه، عموم مردان باشد، نه فقط شوهران، به ویژه اینکه اسلام، نبوت و ولایت را نیز مختص مردان می داند و هیچ زنی پیامبر یا امام نبوده است (یوسف/۱۰۹)؛ و عموم فقها نیز ولایت و حکومت را مختص مردان می دانند. افزون بر این درست است که این امر یک تکلیف و وظیفه ای برای شوهر است، ولی علت این مسئولیت، فضل و برتری است که او در بعضی امور دارد؛ زیرا هر مسئولیتی لیاقت و شایستگی می خواهد و چون مرد، این لیاقت و شایستگی را بیش از زن دارد، خداوند این مسئولیت را بر دوش او گذاشته است. به عبارت دیگر، برتری مرد از «بما فَضَّلَ» استفاده می شود، نه از «قَوَّامُونَ» و بر فرض که از قوامون استفاده شود، به دلیل اینکه انفاق هم از دیدگاه اسلامی همواره از سوی مرد است (شوهر یا پدر و جد و یا حاکم)، پس برتری شامل همه مردان است، نه تنها شوهران.

بنابراین «فَضَّلَ» در این آیات دلیل بر برتری مردان بر زنان خواهد بود. چنان که در آیه تکریم نیز خداوند از همین لفظ استفاده کرده و مفسران آن را دلیل بر برتری انسان بر سایر موجودات می دانند (اسراء/۷۰).



از سوی دیگر عبارت «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى نِسَاءٍ» جمله خبری است که افاده انشاء می‌کند و این حاکی از این دارد که این جمله، صرف انشاء و تشریح نیست، بلکه تشریحی است که مبتنی بر تکوین است. بنابراین ریشه این حکم برتری تکوینی است. از این رو، در تعلیل و حکمتی که در ادامه آیه بیان شده است هم به دلیل تکوینی اشاره شده «بِمَا فَضَّلَ» و هم به دلیل تشریحی؛ یعنی «بِمَا أَنْفَقُوا». افزون بر این آیه، آیات دیگری نیز این برتری را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کنند. از جمله: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (نساء/ ۳۲)؛ و آیه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره/ ۲۲۸).

در هر دو آیه، خداوند می‌فرماید: در مسائل مالی و حقوق مادی، مرد وزن مساوی هستند؛ یعنی هرکدام هرچه را کسب کردند، مخصوص خودشان است و اگر بر یکی مسئولیتی هست، در برابر آن نیز حقی هست، ولی در عین حال برای مردان یا شوهران، درجه‌ای بالاتر بر زنان است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۴: ۲/ ۲۳۲). روایات نیز این برتری را تأیید می‌کنند. در کتاب «علل الشرائع» روایتی نقل شده است که گروهی از یهودیان نزد پیامبر ﷺ آمدند و عالم‌ترین آن‌ها سؤالاتی از آن حضرت پرسید. از جمله پرسید: برتری مردان بر زنان چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: برتری مردان بر زنان، مانند برتری آسمان و آب بر زمین است. آب زمین را زنده می‌کند و زنان نیز با مردان زنده می‌شوند و اگر مردان نبودند، زنان نیز خلق نمی‌شدند. سپس پیامبر ﷺ این آیه را قرائت فرمودند: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى نِسَاءٍ...» (نساء/ ۳۴) (صدوق، علل الشرائع، بی تا: ۲/ ۵۱۲).

### سه. ماهیت برتری

برای مشخص کردن ماهیت برتری، توجه به دو نکته لازم است: نخست اینکه، برتری مردان بر زنان از نظر قرآن به چیست؟ و دوم اینکه آیا این برتری با عدالت خداوند منافات ندارد؟ در مورد چپستی برتری مردان بر زنان، در قرآن مطلب صریحی وجود ندارد؛ اما در یک آیه به اشاره، زنان را در امور عقلی و استدلالی قوی نمی‌داند؛ «أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (زخرف/ ۱۸). علامه طباطبایی رحمته می‌فرماید: منظور از خصام، محاجه و استدلال است که مبتنی بر عقل است و زن در آن قادر به تقریر مدعای خود نیست و بهترین دلیل بر آن این است که علاقه به زیور و زینت دارد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱۸/ ۹۰). همچنین وی ذیل آیه ۳۴ سوره نساء در معنای قیمومت می‌نویسد: شکی نیست که قرآن جانب عقل را بر شهوات و هوای نفس و عواطف ترجیح می‌دهد و می‌خواهد عواطف و شهوات و هواهای نفسانی تحت حکومت و کنترل عقل قرار گیرند و این امر به قدری بدیهی است که نیاز به دلیل خاصی ندارد. بنابراین، امر حکومت و ولایت، قضاوت و اداره



امور اجتماعی را به عقل و کسانی که در این زمینه بالاترند، نظیر مردان واگذار کرده است و در سیره پیامبر ﷺ نیز که عمل‌کننده به دستورات قرآن است، موردی مشاهده نشده است که حکومت و قضاوت و مسائلی از این قبیل را به زنان واگذار کرده باشد (همان: ۴/ ۳۴۶).

بنابراین می‌توان گفت: مراد از «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ» در این آیه، برتری عقلی مردان است که برخی روایات نیز این امر را تأیید می‌کنند. امام هادی علیه السلام در روایتی «وَفَضَّلْنَا هُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء/ ۷۰) در آیه تکریم را به عقل و نطق انسان تفسیر کرده و همین را سبب تسلط انسان بر سایر موجودات می‌داند (حرانی، تحف العقول من آل الرسول، ۱۴۰۴: ۴۶۰). امام سجاد علیه السلام نیز فضیلت انسان بر سایر موجودات را امتیاز سروری انسان بر سایر خلائق می‌داند (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۴: ۴۸۹). امیرالمؤمنین علیه السلام نیز دو فضیلت را برای برتری انسان بر سایر موجودات بیان می‌کنند؛ یکی عقل و دیگری منطق (تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ۱۳۶۶: ح ۷۳۵۶). بنابراین، دلیل تسلط و سروری انسان بر سایر موجودات عقل اوست. پس اگر برخی انسان‌ها بر برخی دیگر نیز سرور و مسلط‌اند، باید به دلیل برتری عقلی باشد.

درباره عدم منافات این برتری با عدالت خداوند، باید گفت: عدالت دارای دو معناست:

نخست، به معنای مساوات و دیگری به معنای خلاف جور و ستم (ابن‌فارس، ترتیب مقایس اللغه، ۱۴۱۰). آنچه از نظر دین اسلام عدالت خوانده می‌شود و خداوند به آن قیام کرده است. در آیه: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل‌عمران/ ۱۸)؛ و هدف خداوند از فرستادن پیامبران در آیه: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْقَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید/ ۲۵) و انسان را نیز به آن سفارش کرده و می‌فرماید: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ...» (اعراف/ ۲۹)؛ و آیه: «... وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا» (نساء/ ۱۲۷) مورد تأکید قرار گرفته است.

دوم. این معنا گاهی با واژه عدالت و گاهی نیز با واژه قسط بیان می‌شود، مانند آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تَعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء/ ۱۳۵)؛ عدالت به این معنا، اعم از مساوات بوده و همیشه مساوی با برابری نیست تا اینکه نابرابری زن و مرد را بی‌عدالتی بدانیم؛ بلکه عدالت به این معنا، مخالف ظلم است و این گاهی با مساوات حاصل می‌شود و گاهی با عدم مساوات. بنابراین، نابرابری، مساوی با تبعیض و در نتیجه ظلم نخواهد بود. دوم اینکه بی‌عدالتی و تبعیض جایی است که حقی در کار باشد و آن حق نادیده گرفته شود، حال آنکه هیچ‌کس و هیچ‌چیز بر خدا حقی ندارد (مطهری، ۱۳۵۷: ۱/ ۷۰).



سوم. باید توجه داشت که این برتری و زیادی، ویژه دنیاست و به هیچ وجه بدون بهره‌گیری اختیاری از آن، سبب برتری و ثواب اخروی نخواهد بود و چون ارزش‌ها و امور اخروی جز از راه عمل اختیاری انسان حاصل نمی‌شود، قرآن به صراحت می‌فرماید: هیچ چیز جز ایمان و عمل صالح: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل/ ۹۷)؛ و تقوا: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات/ ۱۳)؛ سبب برتری نخواهد بود. در این زمینه نیز زن و مرد مساوی‌اند: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (احزاب/ ۳۵)؛ و خداوند حق هیچ زن و مردی را ضایع نخواهد کرد: ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالذَّيِّنَ هَاجِرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ﴾ (آل عمران/ ۱۹۵)؛ و به کسی نیز ظلم نمی‌کند: ﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ (آل عمران/ ۱۸۲).

## ۶. نتیجه

در بررسی پیش‌زمینه‌های شکل‌گیری تفاسیر و همچنین عوامل اختلاف و تحول آرای تفسیری، علاوه بر توجه به عوامل معرفتی، ضرورت توجه به علل غیر معرفتی هم حائز اهمیت است. به علاوه، تفسیر قرآن از آن جهت که توسط انسان‌ها صورت می‌گیرد، یک جریان انسانی به حساب می‌آید و روشن است که جریان‌های انسانی در زمره جریان‌های فرهنگی به شمار می‌رود و فهم جریان‌های فرهنگی نیازمند شناخت بسترهای فکری، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی شکل‌گیری این جریان‌هاست که از این بسترها در علوم انسانی به گفتمان تعبیر می‌شود. بنابراین می‌توان گفت: یکی از علل غیر معرفتی شکل‌گیری آرای تفسیری و همچنین اختلاف و تحول این آراء، بسترهای گفتمانی این آراء است.

بر همین اساس، می‌توان گفت که گفتمان‌های جدید می‌تواند یکی از علل شکل‌گیری فهم‌های جدید و تحول در برداشت‌های تفسیری شود. در دوره معاصر زندگی انسان تحول اساسی پیدا کرده و دوره جدیدی از زندگی انسانی شکل گرفته است. از این رو، در این دوره، گفتمان‌هایی مطرح شده است که فهم و تفسیر انسان‌ها از قرآن را هم تحت تأثیر خود قرار داده است.



به طور قطع این طور نتیجه گیری کرد که با توجه به ایجاد گفتمان فمینیسم در قرن ۱۹ میلادی و تأثیر و نفوذ آن بر جوامع اسلامی، فمینیسم توانست سیطره معنایی خود را بر برداشت های مفسران از آیات قرآن ایجاد کند، بلکه باید گفت: این نوع گفتمان ها می توانند به نوعی در رشد فکری مفسران در فهم آیات مؤثر بوده باشد، نه اینکه این گفتمان ها تنها دلیل تأثیرگذاری بر آراء مفسران باشد.

از عصر صحابه تا اواخر سده ۱۳ قمری، تلقی از رابطه زن و مرد یک تلقی تقابلی بوده است. مرد، قطب بالا و زن قطب پایین به شمار می رفت. اگرچه این تقابل در دوره هایی شدت و ضعف یافته است، ولی در بین مفسران، الگوی غلبه تداوم یافته است؛ اما در آراء مفسران معاصر چرخشی محسوس مشاهده می شود که آن تقابل بالا و پایین، تساوی و در نظر برخی، جابجایی اتفاق افتاده است. در بیشتر این آراء سخن از تسلط مردان بر زنان، رخت بر بسته است و ویژگی هایی که در آراء دیگر مفسران، دلیلی بر برتری و فضل مرد بر زن بودند، از جمله برتری عقل و قوت بازو و دادن نفقه، به عنوان ویژگی طبیعی و وظایف مرد مطرح می شوند. برای نمونه در دیدگاه مفسرانی مانند: مودودی، سید قطب، محمد عبده، علامه فضل الله و علامه طباطبایی این تقابل دیده نمی شود. البته در صورتی که تحول در نگرش ها درباره مسئله زن و به طور خاص قوامیت در تفاسیر را ناشی از گفتمان فمینیستی بدانیم، شاید مورد نقض داشته باشد؛ زیرا در دوران گذشته که سخنی از این گفتمان نبود نیز برخی مفسران تحلیل های امروزی را ارائه می دادند. به این معنا که ممکن است، عوامل دیگری نیز در این تحول برداشت دخیل باشد و نباید آن را صرفاً محصول گفتمان فمینیستی دانست. بنابراین در تحلیل این تحول تفسیری، گفتمان فمینیسم و فعالیت گروه های فمینیسمی را می توان به عنوان یکی از علل تحول در کنار علل دیگر مانند رشد فکری، تربیتی، روان شناختی و جامعه شناختی عموم مردم به ویژه مفسران برشمرد.



## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید جامعه المصطفی، قم، انتشارات المصطفی، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۲. آذربایجانی، مسعود، «اشتغال زنان در جامعه»، مجموعه مقالات هم‌اندیشی بررسی مسائل و مشکلات زنان، اولویت‌ها و رویکردها، ۱۳۸۰.
۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۹ق.
۴. ابن‌فارس، احمد، ترتیب مقایس اللغه، ترتیب و تنقیح: سعیدرضا علی‌عسکری و حیدر مسجدی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم: ۱۴۱۰.
۵. الویری، محسن، اخلاقی، محمدحسن، «جایگاه نخبگان در تغییر اجتماعی با توجه به قرآن و عصر نبوی»، قرآن و علم، دوره ۱۳، شماره ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
۶. امین، سیده نصرت، (بانوی اصفهانی)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، انتشارات نهضت زنان مسلمان، تهران: ۱۳۶۱ش.
۷. بهشتی، سعید و مریم احمدی‌نیا، تبیین و بررسی نظریه تربیتی فمینیسم و نقد آن از منظر تعلیم و تربیت اسلامی، تربیت اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: ۱۳۸۵.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التاویل، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۰۸ق.
۹. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، دلائل النبوة، تحقیق: عبدالعلی قلعجی، بیروت: ۱۹۷۵.
۱۰. پارسا، فروغ، «مباحثی در حقوق زوجه؛ حق مهریه و نفقه»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا (علیها السلام)، شماره ۴۱، ۱۳۸۱.
۱۱. پاکتچی، احمد، تاریخ تفسیر قرآن کریم، انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تهران: ۱۳۹۱.
۱۲. پاک‌نیا محبوبه و مرتضی مردی‌ها، سیطره جنس، نشر نی، تهران: ۱۳۹۰.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم: ۱۳۶۶.
۱۴. جعفری، نعمت‌اله، بادکوبی، مهدی، اصول و راهکارهای تفسیر قرآن بر اساس مقتضیات زمان، قرآن و علم، دوره ۱۲، شماره ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.



۱۵. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، نشر هجرت، قم: ۱۳۷۶.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، مرکز نشر اسراء، قم: ۱۳۸۸.
۱۷. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول من آل الرسول ﷺ، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم: ۱۴۰۴.
۱۸. حسینی همدانی، سید محمدحسین، انوار درخشان، کتابفروشی لطفی، تهران: ۱۴۰۴ق.
۱۹. حسینی زاده، سید علی، نقد و بررسی مبانی انسان‌شناختی فمینیسم لیبرال و دلالت‌های تربیتی آن از نگاه اسلام، رساله دکتری، دانشگاه تهران: دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، ۱۳۹۰.
۲۰. دهقانی فارسانی، یونس، نقش میثاق اجتماعی در تفسیر قرآن، رساله کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷.
۲۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی، شباهت روزآمد، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، قم: ۱۳۹۱.
۲۲. روح‌افزا، فرشته، «مقایسه خانواده در اسلام و غرب»، مجموعه مقالات سومین نشست و اندیشه‌های راهبردی زن و خانواده، انتشارات پیام عدالت، تهران: ۱۳۹۱.
۲۳. رودگر، نرجس، فمینیسم؛ تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد، دفتر نشر مطالعات و تحقیقات زنان، قم: ۱۳۸۸.
۲۴. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، دارالکتاب العربی، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۰۷.
۲۵. زیبایی‌نژاد، محمدرضا، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، دفتر نشر مطالعات و تحقیقات زنان، قم: ۱۳۸۲.
۲۶. سعداوی، نوال، پیشتازان آزادی زنان در بین عرب، ترجمه: مجید فروتن و رحیم مرادی، بولتن مرجع فمینیسم، انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران: ۱۳۷۸.
۲۷. سویزی، مه‌ری، «گفتمان فمینیسم و ماندگاری ظلم»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، سال ۷، شماره ۲۸، ۱۳۸۴.
۲۸. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن ابن بکر بن محمد، تفسیر الجلالین، مؤسسه النور للمطبوعات، بیروت: ۱۴۱۶ق.
۲۹. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۷۳.





۳۰. شهشهانی، سهیلا، نگاهی گذرا به جنبش‌های زنان در ایران، بولتن مرجع فمینیسم، انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران: ۱۳۷۸.
۳۱. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم: ۱۳۶۵.
۳۲. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، علل الشرائع، انتشارات داوری، قم: بی‌تا.
۳۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم: ۱۳۷۴.
۳۴. طبرسی فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران: ۱۳۷۷ ش.
۳۵. —، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران: ۱۳۷۲.
۳۶. طبری، محمد بن جریر، ترجمه تفسیر طبری، تصحیح و اهتمام: حبیب یغمائی، انتشارات توس، تهران: ۱۳۵۶.
۳۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، کتابفروشی مرتضوی، تهران: چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۱۴.
۳۹. علیجانی، رضا، نهضت بیداری زنان در ایران، بولتن مرجع فمینیسم، انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران: ۱۳۷۸.
۴۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، تحقیق: قاضی سید محمد، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران: ۱۴۱۹ ق.
۴۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم: چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۴۲. فریدمن، جین، فمینیسم، ترجمه: فیروزه مهاجر، نشر آشیان، تهران: ۱۳۸۱.
۴۳. فضل‌الله، محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، دارالملاک للطباعة و النشر، بیروت: ۱۴۱۹.
۴۴. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، انتشارات صدر، تهران: ۱۴۱۵.
۴۵. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران: چاپ سوم، ۱۳۷۷ ش.
۴۶. کاشانی، ملا فتح‌الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، انتشارات علمی، تهران: ۱۳۳۶.
۴۷. گیلانی، نرگس، بررسی روابط اجتماعی زن از منظر قرآن و فمینیسم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم - دانشکده علوم قرآنی، تهران: ۱۳۹۱.



۴۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار إحياء التراث العربي، بيروت: چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۴۹. مردی‌ها، مرتضی، «مبانی فلسفی فمینیسم رادیکال»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۲، ۱۳۸۷.
۵۰. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، مرکز نشر کتاب، تهران: ۱۳۸۰ ش.
۵۱. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۵۷.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۷۴.
۵۳. نجفی خمینی، محمدجواد، تفسیر آسان، انتشارات اسلامی، تهران: ۱۳۹۸.
۵۴. نکونام، جعفر و سجاد محمدفام، «تحلیل تحول آراء تفسیری بر اساس مفهوم گفتمان»، فصلنامه پژوهش دینی، شماره ۳۴، ۱۳۹۶.



## References

1. Holy Quran, Translated by Muhammad Ali Rezaei Isfahani and A Group of Professors of Al-Mustafa University, Qom, Al-Mustafa Publications, Second Edition, 2009.
2. Azarbajani, Masud, "Women's Employment in Society", A Seminar Collection Articles Examining Women's Issues and Problems, Priorities and Approaches, Women and Family Research Center, Qom, 2001.
3. Ibn Kathir Damascus, Ismail Ibn Amr, Tafsir Al-Quran Al-Azeem, Dar Al-Kitab Al-Ilmiyeh, Beirut: 1419 AH.
4. Ibn Faris, Ahmad, Mujam Maqais al-Lughah, Edited and Reviewed by Saeed Reza Ali Askari and Haidar Masjdi, Seminary and University Research Institute, Qom: 1410.
5. Al-Weeri, Mohsin, Akhlaghi, Muhammad Hassan, "The Position of Elites in Social Change According to the Qur'an and the Prophetic Era", Quran and Science, Volume 13, Number 24, Spring and Summer 2019/2020.
6. Amin, Seyyedeh Nosrat, (Lady of Isfahan), The Repository of Mysticism in the Interpretation of the Qur'an, Muslim Women's Movement Publications, Tehran: 1982.
7. Beheshti, Saeed and Maryam Ahmainia, Explaining and Studying the Educational Theory of Feminism and Its Critique from the Perspective of Islamic Education and Pedagogy, Seminary and University Research Institute, Tehran: 2006.
8. Beidhawi, Abdullah Ibn Umar, Anwar al-Tanzil and Asrar al-Tawil, Dar Al-Kitab Al-Ilmiyeh, Beirut: 1408 AH.
9. Bayhaqi, Abu Bakr Ahmad Ibn Hussein, The Proofs of Prophecy [Dalail al-Nubuwwah], Research: Abdul Ali Qalaji, Beirut: 1975.
10. Parsa, Forough, "Discussions on Wife Rights; The Right to Dowry and Alimony", Al-Zahra University Humanities Quarterly (PBUH), No. 41, 2002.
11. Pakatachi, Ahmad, History of the Interpretation of the Holy Quran, Imam Sadiq (A.S) University Press, Tehran: 2012.
12. Paknia Mahboubeh and Murtaza Mardiha, Gender Dominance, Ney Publications, Tehran: 2011.
13. Tamimi Amodi, Abdul Wahed bin Muhammad, Ghurar al-Hikam and Durar al-Kalim, Daftar Tablighat Islami Publications, Qom: 1987.
14. Jafari, Nematullah, Badkoubi, Mehdi, Principles and Strategies of Quranic Interpretation Based on the Requirements of the Time, Quran and Science, Volume 12, Number 23, Fall and Winter 1397.
15. Jafari, Yaqub, Tafsir e Kawwthar, Hijrat Publications, Qom: 1998.
16. Javadi Amoli, Abdullah, Tafsir Tasnim, Esra Publishing Center, Qom: 2009.
17. Harani, Hassan Ibn Shuba, Tuhaf al-Uqul Min Al al-Rasul (PBUH), Qom Seminarian Teachers Association Publications, Qom: 1404.
18. Hosseini Hamadani, Seyed Muhammad Hossein, Anwar e Darakhshan, Lotfi Bookstore, Tehran: 1404 AH.
19. Hosseinizadeh, Seyyed Ali, Critique of the Anthropological Foundations of Liberal Feminism and its Educational Implications from Islamic Perspective, PhD Thesis, University of Tehran: Faculty of Psychology and Pedagogical Sciences, 2011.
20. Dehqani Farsani, Younes, The Role of Social Covenant in the Interpretation of the Qur'an, Master Thesis, Tehran: Imam Sadiq (A.S) University, 2008.
21. Rezaei Isfahani, Muhammad Ali, Updated Doubts, Quran Interpretation and Science Research Publications, Qom: 2012.
22. Rohafza, Fereshteh, "Comparison of Family in Islam and the West", Collections of Articles of the Third Conference and Strategic Thoughts of Women and Family, Payam-e-Adalat Publications, Tehran:
23. Rudgar, Nagis, Feminism; History, Theories, Trends, Criticism, Women's Studies and Research Publishing Office, Qom: 2009.
24. Zamakhshari, Mahmoud, Al-Kashshaf An Ghamiz al-Tanzil, Dar al-Kitab al-Arabi, Beirut: third edition, 1407



25. Zibaeinejad, Muhammad Reza, *Feminism and Feminist Sciences*, Women's Studies and Research Publishing Center, Qom: 2003.
26. Sa'dawi, Nawal, *Leaders of Women's Liberation among Arabs*, Translated by Majid Forootan and Rahim Moradi, *Feminism Reference Bulletin*, Al-Huda International Publications, Tehran: 1999.
27. Sweezy, Mehri, "The Discourse of Feminism and the Sustainability of Oppression", *Quarterly Journal of Women's Strategic Studies*, Volume 7, Number 28, 2005.
28. Siouti, Jalaluddin Abd al-Rahman Ibn Bakr ibn Muhammad, *Tafsir al-Jalalain*, Al-Noor Publishing House, Beirut: 1416 AH.
29. Sharif Razi, Muhammad Ibn Hussein, *Nahj al-Balaghah [Peak of Eloquence]*, Translated by Seyyed Jafar Shaheedi, Scientific and Cultural Publishing Company, Tehran: 1994.
30. Shahshahani, Soheila, *A Brief Look at Women's Movements in Iran*, the Reference Bulletin of Feminism, Al-Huda International Publications, Tehran: 1999.
31. Sadiqi Tehrani, Muhammad, *Al-Furqan; An Interpretation of the Qur'an with the Qur'an*, Farhang-e-Islami Publications, Qom: 1986.
32. Saduq, Muhammad ibn Ali Ibn Babawaih, *The Causes of the Canons [Ilal al-Sharaie]*, Davari Publications, Qom: S.D.
33. Tabatabai, Muhammad Hussein, *Al-Mizan Fi Tafsir al-Qur'an*, Islamic Publications of Qom Seminarian Teachers Association, Qom: 1995.
34. Tabrasi Fazl Ibn Hassan, *Jawami al-Jami*, University of Tehran Publications and Management of Qom Seminary, Tehran: 1998.
35. —, *Majma 'al-Bayan Fi Tafsir al-Qur'an*, Nasir Khosrow Publications, Tehran: 1993.
36. Tabari, Muhammad Ibn Jarir, *Translation of Tabari's Commentary*, Edited by Habib Yaghmaei, Toos Publications, Tehran: 1977.
37. Turaihi, Fakhruddin, *Majma al-Bahrain*, Research: Seyyed Ahmad Hosseini, Murtazavi Bookstore, Tehran: Third Edition, 1996.
38. Tusi, Muhammad ibn Hassan, *Al-Tibyan Fi Tafsir al-Qur'an*, Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: 1414.
39. Alijani, Reza, *Women's Awakening Movement in Iran*, the Reference Bulletin of Feminism, Al-Huda International Publications, Tehran: 1999.
40. Fadhil Miqdad, Miqdad Ibn Abdullah, *Gratitude Treasure in the Jurisprudence of the Quran [Kanz al-Irfan Fi Fiqh al-Quran]*, Research: Qazi Seyyed Muhammad, World Assembly for the Approximation of Islamic Sects, Tehran: 1419 AH.
41. Farahidi, Khalil Ibn Ahmad, *Kitab al-Ain*, Hijrat Publications, Qom: Second Edition, 1410 AH.
42. Friedman, Jane, *Feminism*, Translation: Firoozeh Mohajir, Ashian Publications, Tehran: 2002.
43. Fazlullah, Muhammad Hussein, *Tafsir Min Wahj al-Quran*, Dar al-Malak for Printing and Publishing, Beirut: 1419.
44. Faiz Kashani, Mullah Mohsin, *Tafsir e Qur'an*, Sadr Publications, Tehran: 1415.
45. Qarashi, Seyyed Ali Akbar, *Ahsan al-Hadith*, Bithat Foundation, Tehran: Third Edition, 1998.
46. Kashani, Mullah Fathullah, *Manhaj al-Ssdiqeen Fi Ilzam al-Mukhalifeen*, Ilmi Publications, Tehran: 1957.
47. Gilani, Nargis, *A Study of Women's Social Relations from the Perspective of Quran and Feminism*, Master Thesis, University of Holy Quran Sciences and Education - Faculty of Quranic Sciences, Tehran: 2012.
48. Majlisi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi, *Bihar al-Anwar al-Jame'a Li Durar Akhbar al-Aima al-Athar*, Dar al-Ihyaa al-Turath al-Arabi, Beirut: Second Edition, 1403 AH.
49. Mardiha, Murtaza, "Philosophical Foundations of Radical Feminism", *Politics Quarterly*, Volume 38, Number 2, 2008.
50. Mustafavi, Hassan, *Tafsir e Roshan*, Ketab Publishing Center, Tehran: 2001.
51. Mutahhari, Murtaza, *The System of Women's Rights in Islam*, Tehran: Sadra Publications, 1978.
52. Makarem Shirazi, Nasir, *Tafsir Namouneh*, Islamic Books Publications, Tehran: 1995.
53. Najafi Khomeini, Muhammad Javad, *Tasfir e Asan*, Islamic Publications, Tehran: 2019/2020.
54. Nekounam, Jafar and Sajjad Muhammadfam, "Analysis of the Evolution of Interpretive Opinions based on the Concept of Discourse", *Quarterly Journal of Religious Studies*, No. 34, 2017.